

مهرپرستی ریشه‌های ۴۰ قرن آئین و مذهب در ایران احسان طبری

آئین مهر

چو ذره‌گر چه حقیرم، ببین به دولت عشق
که در هوای رُخت چون به مهر پیوستم
حافظ

یکی از کیش‌های کهن ایرانی که زمانی جهان‌گیر شد **مهرپرستی** یا میترائیسم است. چنان‌که طی این بررسی خواهیم دید این کیش باستانی در بسیاری از ادیان و جریان‌های فکری ایران و جهان اثرات ژرف باقی گذاشت.

مردمی که در فلات ایران زندگی می‌کنند، چنان‌که در گذشته نیز یادآور شده‌ایم، دو بار توانستند کیش جهانی پدید آورند. یک بار در مورد مهرپرستی و بار دیگر در مورد **مانیگری**. هر دوی این کیش‌ها نیز این پیام دل‌انگیز را با خود به همراه داشت که ابناء انسان در زیر یک اندیشه واحد باید به خاندانی بزرگ بدل شوند. برای روشن کردن سیر جهان‌بینی‌ها در ایران، بررسی این جریان‌های فکری ضرور است. زیرا با آن‌که در ایران کهن فلسفه به معنای اخص کلمه بروز نکرد، این کیش‌ها خود منعکس‌کننده بسیاری از تعمیمات فلسفی و نمودار منطق حیاتی و بینش ویژه دوران‌ها و نسل‌های گم‌شده است.

درباره میترائیسم پژوهش‌های بسیاری از جانب دانشمندان خودی و بیگانه^۱ انجام گرفته و ویژه‌نامه‌های متعددی در این باره نگاشته شده. ما در این گفتار، زبده این پژوهش‌ها را یاد می‌کنیم و برخی استنباطات خود را نیز با تصریح درجه و ثوق آن‌ها به میان می‌آوریم تا بر روی یک فصل شگرف از تاریخ جهان‌بینی ایرانی، از نظرگاه خویش، پرتو افکنده باشیم.

۱ - مهرپرستی آئینی است دیرین سال

واقعیات متعددی مبرهن می‌سازد که آئین پرستش مهر به دوران‌های پیش از پیدایش کیش مزداپرستی زرتشت مربوط است. مهرپرستی کیش هند و میتانی و ایران باستانی است. نام خدای میترا در کتاب مقدس هندیان «ریگ ودا» آمده است. در این کتاب نام میترا و ارونا با هم به صورت میترا - ارونا ذکر شده است. در کشفیات «بغازکوی» (نزدیک آنکارا) لوحه‌ای به خط میخی به دست آمده است که مربوط به پادشاهان میتانی و متعلق به **۱۴ قرن** پیش از میلاد مسیح است. در این متون از خدایان هند و میترا، ارونا و ایندرا و ناساتیا یاد شده

^۱ از پژوهندگان خارجی باید از Cumont و از ایرانیان باید از مقاله بسیار جالب پور داود در پشت‌ها یاد کرد.

است. [∇] در صورت اسامی کتابخانه آسوربانی پال نام میترا همسنگ نام شمس (شمس) آمده است.

این نکته جالبی است که میترا به عنوان یکی از خدایان، در گات های زرتشت که بخش کهن اوستاست اثری نیست و این لفظ در گات ها تنها دارای یک مفهوم معنوی است و فقط در پشت هاست که به عنوان الهه ای از او یاد می گردد. یکی از پژوهندگان به نام «میه» [♦] بر آن است که :

« منشأ وجودی مهر او امر طبیعی نیست، بلکه از امور اجتماعی منبعت است و مفهومی است که از عوامل اجتماعی بیرون آمده و جنبه الوهیت یافته است.»

چنان که ورونا نیز به معنای قانون است و رتا به معنای نظم و سامان. مطلب بدین سادگی به نظر نمی رسد. چنان که گفتیم در دورانی قدیم تر از نگارش گات ها مهر را خدایی آسمانی می دانسته اند. بیش تر به نظر می رسد که نخستین مفهوم مهر همان خورشید است و مفاهیم تجریدی «پیوند» و «پیمان» از مفهوم مشخص خورشید نشأت گرفته است. زرتشت که خود آورنده کیش اهوراست، نخواست مهر را در جایگاه کهنش قرار دهد ولی نفوذ مهر در مردم عادی چنان بود که زرتشت و یا دیگر نگارندگان پشت های اوستا ناچار شدند بار دیگر با این الهه پر صولت و نفوذ بیعت کنند (ما کمی دورتر درباره وصف مهر در پشت ها با تفصیل بیش تری سخن خواهیم گفت).

این معنی از آن جا نیز فهمیده می شود که از اواسط سلسله هخامنشی روش نسبت به مهر دگرگون می شود. در آثار و سنگ نبشته های اولیه هخامنشی (داریوش و خشایارشا) ذکری از مهر نیست ولی در کتیبه های مربوط به قرن چهارم قبل از میلاد متعلق به اردشیر دوم (۳۵۹-۳۰۴ قبل از میلاد) و سوم (۳۳۸-۳۵۹ قبل از میلاد) هخامنشی در همدان و شوش و پرسپولیس پنج بار نام مهر آمده است و به طور کلی نام مهر و ناهید در این کتیبه ها از نام اهورمزدا بیش تر است. کریستسن حدس می زند که به ابتکار اردشیر دوم هخامنشی تجدیدی در دین انجام گرفته است. [♦]

بهتر است گفته شود رجعتی به سنن گذشته شده است. در دوران اشکانی مهر و ناهید (میترا، آناهیتا، ورتراغن) به گفته گریشمن تتلیث عده ای را تشکیل می دهند که اهورمزدا را در سایه می گذارند. به ویژه مهر پرستی دامنه ای شگرف می یابد و نوعی مذهب رسمی می شود. با این حال در طاق بستان کرمانشاه حجاری جالبی است: در این حجاری مردی که چهره اش مانند خورشید تابناک است در دست چپ اردشیر دوم ساسانی است که برخی می پنداشته اند زرتشت است و پژوهندگان معتبری مانند «دیولاقوا» و «زاره» آن را «مهر» می دانند [∇] این مایه شگفتی نیست. اگر هم زرتشت مهر را منکر نبود، بلکه او را سخت عزیز می داشت. با آن که مهر در پانتئون زرتشتی از امشاسپندان نیست و تنها از ایزدان است که خدایان رده دوم در این پانتئون است، با این حال در روح ایرانی جایی والا داشت و موبدان زرتشتی ناگزیر از سازش با این الهه جاذب بودند.

[∇] محل کشور میتانی در شمال غربی بین النهرین در حوزه یکی از شعب فرات بوده است. از ۱۸ قرن تا ۱۳ قرن قبل از میلاد کار این ملک رونق داشته است. ۱۶ قرن قبل از میلاد میتانی برآسور غلبه کرد و در نیمه اول قرن سیزدهم قبل از میلاد سلنشر پادشاه آشور آن را به ایالتی از کشور خود تبدیل نمود. کشور میتانی در زبان آسوری خاتی گال بات نام داشته است.

[♦] Meillet

[♦] به نقل «مزدپرستی در ایران قدیم» اثر ارتور کریستسن. ترجمه دکتر صفا. صفحه ۳۶

[♦] برخی از پژوهندگان برآنند که خداوند خورشید «هور» بوده است نه مهر و فقط بعدها مهر جانشین خداوند خورشید شده است. به همین جهت نگارنده مطلب را با احتمال ذکر کرده است.

[♦] کتاب «مزدپرستی در ایران قدیم» صفحه ۶۳

[∇] فرهنگ ایران باستان. پورداود. ۱۳۲۶. صفحات ۶۲-۶۵ و نیز «پشت ها» پورداود. جلد اول. صفحه ۳۹۴

این سیر اجمالی نشان می دهد که از زمان های بسیار دور یعنی حداقل از ۳۵ الی ۴۰ قرن پیش مهر یا میترا (چنان که در پارسی باستان نامیده می شد) از مهم ترین موضوعات پرستش ایرانیان بوده است.

۲ - ریشه مهر و ستایش آن در اوستا

در اوستا «میترا» نام فرشته روشنایی، پاسبان راستی و پیمان است. کریستان بارتولمه در «فرهنگ پارسی باستانی» متذکر می گردد که در سانسکریت این نام به صورت «میترا» است؛ یعنی پروردگار روشنایی و فروغ (ودا) و نیز به معنای «درستی» آمده است. شکل پهلوی آن به تصریح «نیبرگ» «میتر» و «میتز» است. این واژه از ریشه «میث» آمده است که در گات ها به معنای وظیفه و تکلیف دینی است و در وندیداد به معنای عهد و پیوند و واژه های میهن (مئه ثنا) و مهمان با این واژه هم ریشه اند. فردیناندو یوستی در «تاریخ ایران باستان» مهر را رابطه بین فروغ محدث و فروغ ازلی، واسطه بین آفریننده و آفریده می داند.*

در اوستا از میترا به کرات سخن رفته است، منتها چنان که در سابق نیز متعرض شده ایم در بخش کهن اوستا (گات ها) میترا فقط به معنای پیوند است و فقط در یک جا (پسنای ۵۴- بند ۵) به این واژه بر می خوریم، ولی در بقیه اوستا ذکر میترا به عنوان ایزدی از ایزدان اهورامزدا بارها آمده است. یشت دهم «مهریشت» نام دارد. یکی از پژوهندگان به نام س. پ. تیله* در اثر خود موسوم به «مذاهب اقوام ایرانی»* تحلیل جامعی از این مهر یشت کرده و ثابت نموده است که مهر یشت از جهت تاریخی یکدست نیست. بخشی متعلق به زرتشت یا عهد زرتشتی است و بخش دیگر متعلق به دوران پیش از زرتشت و دوران آریایی است و موید این استنباط ماست که بعدها زرتشت یا روحانیون زرتشتی در اثر نفوذ مهر ناچار شده اند آن را در کتاب مقدس نه به عنوان یک مفهوم معنوی، بلکه به عنوان یک الهه، یک ایزد وارد سازند. در کرده یک بند یک این یشت صریحا گفته شده است: که مهر از جهت شایان ستایش و نیایش بودن برابر با اورمزد است.

ما نیز به نوبه خود سودمند دانستیم، نه از جهت تاریخی، بلکه از جهت پژوهش محتوی فکر مهر یشت آن را بررسی کنیم.* در مهر یشت این ایزد به نام «دارنده دشت های فراخ» و «اسب های تیزرو» که از سخن راستین آگاه است و پهلوانی است خوش اندام و نبرد آزما، دارای هزار گوش و هزار چشم و هزار چستی و چالاکی یاد شده، کسی است که جنگ و پیروزی با اوست، هرگز نمی خسبد، هرگز فریب نمی خورد، اگر کسی با او پیمان شکند خواه در خاور هندوستان باشد یا بر دهنه شط ا رنگ، از ناوک او گریز ندارد، پشتیبان مزدیسنان است و سپر سیمین بردست و زره زرین بر تن دارد. خورشید، دارنده سمندهای نیزیگ از دور ستایش وی را مژده می دهد. گرزها و نیزه ها و فلاخن ها و تیرها هر قدر هم که خوب باشند در او کارگر نیستند. ولی گردونه او پر از سلاح معجزه آسای نبرد است که به سرعت قوه خیال بر سر دشمن فرود می آید و او را هلاک می سازد. او نخستین ایزد معنوی است که پیش از طلوع خورشید فنا ناپذیر تیز اسب بر بالای کوه هرا بر می آید و از آن جایگاه بلند سراسر منزلگاه های آریایی را می نگرد. هشت تن از یاران او بر فراز کوه ها و برج ها مانند دیده بانان نشسته اند و نگران پیمان شکنانند و اگر کسی به وی دروغ نگوید، مهر او را از نیاز و خطر خواهد رهاوند.

در مهریشت چنین می خوانیم :

* رجوع کنید به: پورداود، ادبیات مزدیسنا، یشت ها، جلد اول صفحات ۳۹۲-۴۲۰. مقدمه مهریشت

• Thiele

* چاپ شهر Gotha سال ۱۹۰۳ صفحه ۳۲ به نقل آقای پورداود

* رجوع کنید به مهر یشت، از کتاب یشت های آقای پورداود

« از تو است که خانه های سترگ از زنان برازنده برخوردار است، از گردونه های برازنده، از بالش های پهن و بسترهای گسترده بهره مند است » (کرده ۸ بند ۲۰)

« در میان چالاکان چالاک ترین، در میان وفاشناسان وفاشناس ترین، در میان دلیران دلیرترین، در میان زبان آوران زبان آورترین، در میان گشایش دهندگان گشایش دهنده ترین، کسی که گله و رمه بخشد، کسی که شهریاری بخشد، کسی که زندگانی بخشد، کسی که سعادت بخشد، کسی که نعمت راستی بخشد»^۱ (کرده ۱۶ بند ۶۵)

« در جهان بشری نیست که بیش تر از عقل طبیعی بهره مند باشد، به آن اندازه که مهر مینوی از عقل طبیعی بهره مند است. در جهان بشری نیست که تا به آن اندازه گوش شنوا داشته باشد مثل مهر مینوی تیز گوشه که با هزار مهارت آراسته است. هر که او را دروغ گوید، او می بیند، مهر توانا قدم به پیش گذارد. آن قادر مملکت روان گردد. از چشمان خویش نگاه زیبای دور بین بر اندازد.» (کرده ۲۷ بند ۱۰۷)

جالب است که «مهر» نوعی واحد و درجه میثاق و عهد دوستی و وفاداری است. مثلا در کرده ۲۹ بند ۱۱۶ ذکر شده است که مهر میان دو همسر درجه مهر ۳۰ است، میان دو همکاری ۳۰، میان دو خویشاوند ۴۰، میان دو همخانه ۵۰، میان دو پیشوا ۶۰، میان شاگرد و آموزگار ۷۰، میان داماد و پدر زن ۸۰، میان دو برادر ۹۰، میان پدر و مادر و پسر ۱۰۰، میان دو قوم ۱۰۰۰، میان پیروان یک دین ۱۰۰۰۰.

چیزی که نشان دهنده آن است که مفهوم «مهر» و «خورشید» در اوستا یکی نیست آن است که در اوستا خورشید یشت ویژه خود را دارد («خورشید یشت») و نیز در «خرده اوستا» نیایش ویژه ای برای خورشید است ولی با این حال چنان که خواهیم دید این دو مفهوم از دیر باز در آمیخته و پس از بسط مهر پرستی در باختر زمین، مهر را Solinvicuts یا خورشید شکست ناپذیر نام نهادند و به علاوه در خود خورشید یشت (بند پنج) نیایش مهر و خورشید با هم آمده است که نمودار نزدیکی این مفاهیم است.^۲

۳ - گشتش و محتوی کیش مهر

پلوتارخ مورخ معروف نوشت که چند تن راهزن از اهالی سیسیلی در سال ۶۵ قبل از میلاد کیش مهر را در قلمرو روم پخش کردند. این سخن پلوتارخ افسانه ای بیش نیست. روشن است که در اثر جهان گشایی های اسکندر و سپس استقرار تمدن هلنیستی در دوران سلوکیدها و شاهان اشکانی و در نتیجه انواع جنگ ها و مراوده ها که بین ایرانیان و مردم آسیای صغیر و دیگر کشورهای امپراطوری روم در آن ازمنه روی داد، آئین ایرانی مهر به تدریج به کشورهای آسیایی و اروپایی سرایت کرد و گسترش شگرف یافت و از راه سوریه و بین النهرین و آسیای صغیر به روم رفت. در ۶۶ میلادی امپراطور روم نرون به وسیله تیرداد پادشاه ارمنستان به کیش مهر گرایید. امپراطور روم گمڈ در قربانی های مهر پرستان شرکت می جست. در زمان دیوکلیسین و گالریوس مهر خدای اول روم شد. کنستانتین معروف به کبیر قبل از قبول مسیحیت پیرو کیش مهر بود. امپراطوران روم در نقاط مختلف بارها معابدی به نام مهر ساختند یا معابد مهر را ترمیم نمودند. این معابد میتروم* نام داشت. کیش مهر شمال افریقا، شبه جزیره بالکان (گویا غیر از یونان)، سواحل دانوب، داسیا (مجارستان کنونی)، زمین های اطراف رن، سرزمین گل، شبه جزیره ایبری و ایتالیا را فرا

^۱ به شباهت سبک این بند با ادعیه مسلمانان توجه کنید. این نوع ستایش های خطاب به مهر نشانه نفوذ کیش او در میان مردم است و قدمت این کیش

^۲ رجوع کنید به یشت ها صفحه ۳۱۳

* «تمدن ایرانی» ترجمه دکتر عیسی بهنام. نشریه «بنگاه نشریات» صفحه ۱۴۸
Mithreum*

گرفت و تا جزیره بریتانیا و «دیوار هادرین» در شمال انگلند پیش رفت.^۶ بر دیوار هادرین نقش هایی از مهر پرستی است و در مرکز شهر لندن (سیتی) مجسمه ای از مهر کشف شد.^{۱۷} جز مانیکری که در دوران ساسانی به نوبه خود توانست کیش جهانی شود، هیچ آئین دیگر ایرانی چنین گسترشی نیافت. تنها مسیحیت توانست در قبال این پویه ظفر مند خدای مهر سدی بکشد و مسیحیت از عهده این کار برای آن برآمد که بسیاری از عناصر مهر پرستی را جذب کرد و در کالبد یک کیش مائوس در دل های گروندگان جای یافت. پروفیسور ه. ج. ایلیف مدیر موزه شهر لیورپول در فصل «ایران و دنیای قدیم» (کتاب «میراث ایران») درباره توسعه مهر پرستی در باختر چنین می نویسد:

« توسعه و پیش رفت سریع مهر پرستی از زمان امپراطور فلاویوس در سراسر امپراطوری روم آغاز شد و در قرن سوم و چهارم میلادی در زمان گالریوس و دیوکلسین چیزی نمانده بود بر مسیحیت پیروز گردد... این کیش عجیب در همه جا چون آتش در جنگل خشک زبانه زد، پیروزی آن هنگامی به نظر می رسد که دیوکلسین (۳۰۵-۲۸۴ میلادی) و گالریوس (۳۱۱-۳۰۶ میلادی) ولی سیلیوس در سال ۳۰۷ معبدی در کنار دانوب به افتخار میترا به عنوان نگاهدارنده و محافظ امپراطوری تخصیص دادند. علت عمده جاذبه ای که در مذهب میترا وجود داشت علو معنوی آن و مبارزه دو گانه دائمی بین خیر و شر است که به موجب آن هر روح پاک و بی آلاچی دائم می کوشد به نیکی کمک کند تا بر بدی چیره شود.^{۱۷}»

در سال ۳۲۴ میلادی قیصر لیسلیوس از امپراطوری کنستانتین شکست یافت و دوران رونق مهر پرستی رو به فرجام نهاد. پس از مرگ کنستانتین در دوران امپراطور ژولین مهر پرستی باز رونقی یافت ولی این دولت مستعجلی بود و مهر پرستان با زوال دولت این قیصر دچار ادبار شدند. آخرین درخش فرار و مجدد مهر پرستی در دوران قیصر ژنیوس در سال ۳۹۲ میلادی بود و پس از آن خورشید مهر پرستی سراپا به محاق رفت. پیداست که کیشی چنین کهن مانند مهر پرستی که تاریخ آن هزاره ها را در بر می گیرد نمی توانست در این پهنه فراخ زمانی بلا تغییر بماند و ما اگر درباره محتوی این کیش چیزی می دانیم به ویژه مربوط به دورانی است که این کیش در ایران و قلمرو امپراطوری روم اشاعه داشت.

موافق اساطیر میترائیستی به نقل از پژوهنده بلژیکی کومن* مهر نخست از صخره ای در غاری با چهره فروزنده بر جمعی شبانان ظاهر شد و شبانان از طلعت فریبای آن فرشته او را شناختند و نیایش کردند. افسانه ظهور مهر در غار موجب آن شد که مهر پرستان معابد یا میترونوم های خود را در غارها و یا در زیر زمین ها می ساختند. مهر چون به صورت انسانی تجسم یافت گاوی را ذبح کرد و از خون او زمین را آبیاری نمود و حاصل بخش ساخت و پس از آن که پرستندگان خویش از خون و گوشت ذبیحه خود نان و شراب مقدس خوراند به آسمان عروج کرد و بار دیگر در زمره جاویدانان آسمانی درآمد. اشعه ای که گرد سر مهر است از آن است که وی با خورشید جنگید و چون خورشید نیرویش را دید پرتو خود را بر گرد سرش نهاد. مهر داور روز جزاست و در آن جهان شفیع آدمیان است. مهر خدای شفیع، خداوند منتقم است و مسیح و مهدی موعود نیست که بار دیگر ظهور می کند و جهان را از عدل پُر می سازد و از ستمگران انتقام میکشد. مهر پرستان در جریان عبادت مهر و قربانی به نام او و اجراء مراسم مذهبی نوعی مساوات را بین خود مراعات می کردند و یکدیگر را «برادر» می خواندند. گرونده می بایست از مراحل هفتگانه سلوک بگذرد:

* همان کتاب - صفحات ۱۴۹-۱۵۰

^{۱۷} «نه گفتار در تاریخ ادیان»، علی اصغر حکمت - شهریور ۱۳۴۰ جلد دوم صفحه ۲۹۳

^{۱۷} «میراث ایران» زیر نظر پروفیسور آریبری. ترجمه فارسی از «بنگاه ترجمه و نشر کتاب» سال ۱۳۳۶ صفحه ۷۴

اسامی این هفت مرحله عبارت است از کلاغ، پارسا، سرباز، شیر، ایرانی، بیک، خورشید، پدر (یا پیر)[◇]. در در مهرپرستی مراسم تعمید اجراء می شد بدین ترتیب که قربانی را در کنار ظرفی مشبک ذبح میکردند که در زیر آن کسی که می باید تعمید یابد می ایستاد و از خون ذبیحه تعمید می پذیرفت. و نیز مراسم «عشاء ربانی»[▽] یعنی در آمیختن با جسم خداوند* از طریق خوردن نان و شراب (به مثابه گوشت و خون خداوند مهر) اجراء می گردید.* شباهت فراوان مراسم عشاء ربانی و تعمید مهر پرستی با نظایر این آداب در مسیحیت به خوبی نشان می دهد که تا چه اندازه ای کیش مسیح با نظایر این آداب در مسیحیت به خوبی نشان می دهد که تا چه اندازه ای کیش مسیح از مهرپرستی اقتباس کرده است. باید افزود که تعطیل روزیکشنبه که هنوز در زبان انگلیسی روز خورشید* نام دارد و جشن گرفتن روز تولد مهر (روز ۲۵ سامبر) و پیروی از صلیب و نواختن ناقوس و نوازندگی به هنگام دعا خوانی نیز از مهر پرستی به کیش مسیح منتقل شده است. برخی معتقدند که نمی توان مدعی شد که این مراسم را مهرپرستان از ترسایان گرفته اند یا برعکس*، ولی این نظر درست نیست زیرا حتی خود آباء کلیسای مسیح چنین ادعایی نداشتند. آن ها مانند قدیس ژوستن شهید در کتاب «مدیحه»^{*} و تروتولین الهی معروف مسیحی در کتاب اقوال ملحدان[▽] بر آنند که این شعبده شیطان است که مسیحیت آن را چنین به مهر پرستی شبیه ساخته است.*

اسطوره شناسان و پژوهندگان میتولوژی، افسانه مهر را که از آسمان به زمین می آید و به مثابه انسانی در میان انسان ها می زید و سپس بار دیگر به آسمان ها عروج می کند و در زمره جاویدانان لاهوت وارد می گردد که از خانواده های افسانه های مربوط به «خدایان میرنده و رستاخیزنده» می شمارند که در نزد بسیاری از اقوام و خلقت ها وجود دارد. افسانه فنیقی و یونانی آدنیس، افسانه مصری اسیبوس، افسانه یونانی دیونیس، افسانه آتیس متعلق به خلق های آسیای صغیر و یک سلسله افسانه های دیگر، همه حاکی از آمدن خدایان به میان مردمان، مرگ آن ها و رستاخیز آن هاست.*

اسطوره مسیح نیز بر پایه همین افسانه ها پدید شده است. چنان که بعدا خواهیم دید اسطوره مهر در داستان شفاعت و مهدویت شیعیان نیز اثرات خود را باقی گذاشته زیرا یکی از مختصات «مهر» همین شفاعت و وساطت است. پلوتارخ به درستی یاد آور می شود که در دین زرتشت دو مقوله هرمزش (اهورا مزدا) و آرمینوس (اهرمین) نمودار دو عالم نور و ظلمتدو میترس (مهر) واسطه این دو است. یعنی به عبارت دیگر اگر اهورا مزدا را نماینده آسمان روشن روز بدانیم و اهریمن را مظهر شب تاریک، در آن صورت خورشید حدیبوند ما بین این دو و به اصطلاح «فروغ محدثی» است که از «فروغ ازلی» اورمزدی ناشی شده است.

◇ شارل آنشلن، «منشأ مذهب» مجت «میترائیسم و مسیحیت» صفحات ۱۹۸-۱۹۵. چاپ تصحیح شد ادیبیون سوسیال ۱۹۵۰

▽ Eucharistie
* Communion

* خوردن آب «زور» و نان «درون» در نزد زرتشتیان از بقایای مهر پرستی است و به مراسم عشاء ربانی شباهت دارد.

* Sunday

* تاریخ تمدن. ویل دورانت. کتاب سوم. جلد سوم. صفحه ۱۳۱

* Apologie

▽ Deprascriptioe

* شارل آنشلن. «منشأ مذهب». همان جا.

* یو. پ. فرانتسف. «در مصب دین و آزاداندیشی». آکادمی علوم شوروی. صفحه ۳۶۴

۴ - مهر و خورشید

بررسی دقیق اوستا نشان می دهد که در کتاب «مهر» و «خورشید»، با آن که غالباً همراهند، ولی دقیقاً یکی نیستند. ولی از دیرباز این دو مفهوم با هم در آمیخته است. مثلاً استرابن یک قرن قبل از میلاد مسیح نوشته است که ایرانیان خورشید را به نام «میترس» می شناسند و در واقع با هلیوس یونانی و آپولن رومی یکیست و همچنین آقای پورداد در بررسی بسیار جالب و جامع خود در پشت ها^۱ متذکر می گردد:

« پنج قرن بعد از آن هم «الیشه» مورخ ارمنی قرن پنجم میلادی نقل از وعاظ زرتشتی کرده می گوید: «خورشیدی که به واسطه اشعه خود جهان را روشن کند و به واسطه حرارت خود غذای انسان و جانوران رانضج دهد، کسی که از سخاوت یکسان و داد و دهش مساوی خویش مهر نامیده شده است...»

برای انسان های سپیده دم تاریخ، خورشید پیوسته پدیده ای سخت جاذب، فریبا، خیال انگیز و شگفت آور بود. در برابر دیدگان راز جوی نیاکان ما هر بامداد از چاک خونین فلک روی تابنده مهر ظاهر می شد و پویه روزانه خود را در زیر گنبد بلورین آسمان آغاز می کرد تا زمانی که در ارغوان دود آلود شفق فرو می نشست. گویی خداوندی پرتوان سوار بر گردونه ای از نور بود که آزاد و سبک سار مزرع سبز فلک را می پیمود.

چیزی از نیایش خورشید برای انسان های سرآغاز تاریخ عادی تر نیست. خورشید برای انسان منشاء دو خیر و دو نعمت عظیم گرما و روشنی است و گرما و روشنی منشأ زندگی. دانش امروز توضیح می دهد که خورشید گوی ماوراء عظیمی است از بخار نفته هیدروژن و هلیوم با حرارت متوسط شش هزار درجه که به گرد محور خود جنبشی گردبادی دارد و در ۱۵۰ بلیون کیلومتر آن سوی ما سیلابی از پرتو گرما و امواج مغناطیسی را در اکناف منظومه می پراکند. اگر دیوار یخینی به قطر سه کیلومتر از زمین تا خورشید بر افرازیم آن گاه تمامی گرمای منتشرش از خورشید را بر روی این دیوار متمرکز سازیم آن دیوار در عرض یک ثانیه خواهد گداخت. سطح خورشید ده هزار بار از پلاتین مذاب درخشان تر است و از هر متر مربع آن ۸۴ هزار قوه اسب انرژی می تراود که تنها یک دوپست و بیست میلیونیم آن بهره زمین ما می شود. نور خورشید در زمین ما ۴۶۵ هزار برابر نور بدر کامل است.^۲ خورشید در تعیین شرایط اقلیمی زمین ما، جنبش بادها و ابرها و اقیانوس ها، رشد زندگی نباتی و حیوانی کره ما تأثیر عظیم و قاطع دارد. کافیسیت به پدیده موسوم به «فتوسنتز» توجه کنیم. در پروسه ای که فتوسنتز نام دارد نباتات زمینی و آبی به کمک سبزینه (خضره الورق یا کلروفیل) میزان عظیمی انرژی خورشید را می بلعند. انرژی مجذوب به جریان تغذیه کربنی نبات کمک می کند. در زمین ما هر ساله از طریق فتوسنتز ۱۷۵ میلیارد تن کربن جذب می شود و در ترکیب اشیاء آلی (ارگانیک) وارد می گردد و از این راه قریب ۴۵۰ میلیارد تن اشیاء آلی ساخته میشود. در اثر فتوسنتز در جوف زمین، در پوسته های فوقانی کره، در ژرفای آب دان ها ذخائر هنگفتی از ذغال، نفت، گاز، توروبو و غیره فراهم می گردد. اگر بشر می تواند آتشی بیافروزد و چراغی روشن کند به برکت خورشید است.

شکی نیست که انسان های سرآغاز تاریخ از این حقایق اطلاع علمی نداشتند ولی آن ها چنان که گفته مورخ ارمنی الیشه از قول اندرزبدان زرتشتی با وضوح ثابت می کند با تجربه روزانه خویش کرامات متعدد خویش را می دیدند و در اندیشه پندارباف آن ها این گوی پر فروغ به صورت الهه ای زیبا در می آمد که صاحب معجزاتی شگرف است: نور افشانی، حیاتبخشی، داد و دهش.

^۱ ادبیات مزده بسنا. جلد اول. صفحه ۴۰۶

^۲ ورنسلف بلگیمینف، «تبعاتی درباره کیهان» مسکو. نشریات دولتی. ۱۹۵۲. میحث خورشید صفحات ۲۸۱-۳۱۱

هنگامی که تفکر انسان به مراحل بغرنج تر وارد گردید پرتو فشانای و تجلی خورشید و پیوندی که این نور جهان تاب بین پدیده ها و اشیاء می آفریند در ذهن انسان اندیشه های دیگری بر انگیخت. خورشیدمظهر آفرینشی شد که از راه نور افشانای دائمی و فیضان حاصل می گردد. خورشید مظهر محبت و پیوند و عشق شد. طلوع و غروب آن مظهر مرگ و رستاخیز پس از مرگ شد. به علاوه در پرتوی گرمای مهربان او بود که سراسر طبیعت پس از خواب زمستانی رستاخیز می کرد. همه این ها در دماغ اسطوره ساز بدوی می توانست داستان های بسیاری بر انگیزد: اگر درست است که خورشید در زیر طاق مقرنس آسمان پدید میشود، پس ظهور مهر فریبا در زیر طاق غار نیز درست است. و اگر درست است که پرتو خورشید بر زمین می نشیند و خود در ملکوت نیل رنگ می تازد، پس درست است که خداوند به زمین آمده بار دیگر به جایگاهمینوی خود عروج کرده است و غیره و غیره.

عشق به این اسطوره کهن چنان در دل مردم جای گرفت که علی رغم طغیان زرتشت علیه مهر، اجاق این ایزد خاموش نشد و چنان که خواهیم دید رخنه این آئین در تمدن جهان از آن هم به مراتب وسیع تر به نظر می رسد.

۵ - رد پای مهر در تاریخ ایران

از دیرباز ترکیبات و اسامی زیادی در السنه اوستایی، پارسی باستانی، پهلوی و دری از ریشه مهر وجود داشته است مانند مهر دروغ، مهر زیان، مهر جنگ، مهربان، مهرگسار، مهرگان، مهرک، مهرین، مهرنوش، در مهر (پرستشگاه زرتشتی)، مهر بند گشا⁺، مهرداد، مهران، مهرباب، مهرگشنسب، مهربد، مهر براز، مهر بوزید، بزرگمهر، مهرگیاه، مهر ترسه و غیره. روز تولد مهر که روز تعادل خرفی است و در تقویم کهن آغاز فصل سرما بود، روز جشن مهرگان است. آیا اندیشه مهرپرستی پس از تسلط اسلام در ایران فرو مرد؟ سخت بعید به نظر می رسد. احتمال زیاد می رود که آئین مهر در تکامل طولانی خود به جهان بینی گسترده ای همانند جهان بینی عرفانی بدل شده بود. تأثیر آئین مهر در گنوستی سیستم و تأثیر متقابل آن در مهر پرستی و رابطه مهر پرستی با مکتب نو افلاطونی که هر دو از جریانات مهم دوران هلنیسم است امریست درخور مطالعه آیا آنچه که حکماء ما از قبیل ابن سینا و سهروردی «حکمت الشرقیه» نامیده اند و آیا اصطلاحاتی از قبیل «شید» و «شیدان شید» که سهروردی به کار می برد از منشأ آئین مهر نیست؟ می گویند لفظ «محراب» از «مهرابه» آمده است که ترکیبی است از «مهر» و «آبه»^{*} درباره برخی از این مطالب در بررسی های دیگر سخن خواهیم گفت.

می گویند «خرابات» معربی است از «خورآباد». آیا کیش شراب که در نزد خراباتیان معمول بود و الفاظ مغ و مغ بچه و جام می مغانه که در آثار ادبی فارسی فراوان آمده است حکایتی از قدس باده در کیش مهرپرستی و بقایایی از آداب مهرپرستی نیست.[◇] آیا اندیشه مهدی موعود و شفاعت گری ائمه در روز محشر در دین شیعه، ریشه ای در مهر پرستی ندارد و آیا در چهره علی و حسین بازتابی از چهره مقدس مهر نباید دید؟ ناتان مندریلم در اثر خود می گوید که در روز قیامت مهر همراه سروش و رشن روان راست گویان را سر پل صراط از دست دیوهای دوزخ نجات می دهد و این خود با شفاعتگری پیامبر و ائمه در صحرای محشر شباهت تام دارد. آیا درویشی و رندی (که خود این دو اصطلاح از قدمت بسیار این مفاهیم خبر می دهد) در کشور ما تنها پس از اسلام پدید شد و آیا عرفان در تاریخ

⁺ خزینه دار داریوش به گفته تورات. کتاب عزرا. باب اول. بند ۸

^{*} «آبه» به معنای جایگاه. دو زبان فرانسه Abbat و در زبان انگلیسی Adobe و در فارسی ابده از همان ریشه است.

[◇] هرتسفلد بر آن است که در کیش زرتشتی به جای نوشیدن عصاره سکرآور گیاه هوم، در دوران ساسانی شراب به کار می رفته است. می توان این امر را نتیجه تأثیر مهر پرستی دانست. به هر صورت کیش شراب و دیگر نوشابه های سکرآور در ایران دارای سابقه دیرینه است و به همین جهت منع اسلامی نتوانست از عهده آن بر آید.

ما در کالبد **مهرپرستی** سابقه ای دیرین نداشت؟ آیا مفاهیم عشق، فیضان، و تجلی، پیوند عمومی سراسر جهان در وراء «کبریا» و «نیاز» (بنا به اصطلاح دل انگیز شمس تبریزی) همه و همه دارای ریشه های مهر پرستی نیست؟ آیا تصادفی است که در غزلیات عرفانی مولوی و حافظ این همه از نور و پرتو و تجلی و ذره و خورشید به مثابه کنایه ها و رموزی حاکی از **وحدت وجود** سخن به میان است؟ آیا مراحل سلوک صوفیان و واژه «پیر» که از مقامات هفتگانه مهرپرستی بود، تطوری از معتقدات مهرپرستان نیست؟ به نظر نگارنده همه این سئوال ها در خورد تعمق و سزاوار پژوهش است و اگر پاسخ آن ها مثبت باشد در آن صورت یک نتیجه حیرت انگیز به دست می آید و آن عبارت است از جان سختی کیشی طی هزاران سال و پیوند شگرف معنوی نسل های فراوانی که در فلات ایران زیسته اند. طبیعی است که این کیش، چنان که بارها تأکید کردیم، تحولی ژرف را گذرانیده و از یک مذهب ناتورالیستی شاید به یک جهان بینی عرفانی بدل شده و گاه احياناً صورت الحاد پرسوز و گداز شیعی را به خود گرفته، ولی به هر صورت رشته حیانتش نگسسته است.

هر اندازه این سئوالات برای اجراء یک بررسی عمیق تر ضروریست به نظر ما تفسیر دیگری که از مهر پرستی اخیراً در ایران داده شده است مقنع به نظر نمی رسد و آن تفسیریست که در کتاب «قصه سکندر و دارا» آمده است.

کمی توضیح بدهیم :

در سال ۱۳۴۳ آقای اصلان غفاری کتابی تحت عنوان «قصه سکندر و دارا» نشر داد که بر آن دانشمند محترم آقای ذبیح بهروز مقدمه ای مشبع نگاشته است. اصل مطلب در مقدمه و ذی المقدمه، تردید در صحت داستان جهان گشایی های اسکندر مقدونی و به ویژه آمدن او به ایران و هند است. آقایان بهروز و غفاری در این باره دلایلی دارند که به هر صورت در خورد توجه است ولی در کنار این مطلب اصلی در بسیاری مطالب دیگر و از آن جمله درباره مهر پرستی اظهار نظرهای بدیعی شده است. آقای بهروز طبق محاسبات کرونولوژیک خاصی که در کتاب ویژه ایشان (تقویم و تاریخ) منعکس است به این نتیجه رسیدند که مهر، انسانی بوده است که زمانی می زیسته و الفاظ مهر و میترا و میثا اسامی عیسای غیر مصلوبی است که: «در سال ۱۴۵۴ رصد زرتشت، در روز ۲۵ دسامبر (دی ماه فارسی) و کریشت ماه سیستانی متولد شد و در ۲۵ سالگی مبعوث شد و در ۴ شهریور ماه روز عید شهریورگان سال ۱۵۱۸ مار، رصد زرتشت، نزدیک نیمه شب، پس از چهل سال تبلیغ در میان مردم، در سن ۶۵ سالگی در گذشت!»

آقای بهروز و به پیروی ایشان آقای غفاری بر آنند که **دین مهر**، دینی بود **دموکراتیک** قائل به **انتخابات و فدرالیسم**، زیرا دولت اشکانی که در سایه دین مهر اداره می شد هم مهستان (مجلس اعیان) داشت که شاهنشاه را در آن بر می گزیدند و هم غیر متمرکز بود و بر پایه ملوک الطوائفی و به شیوه فدرال اداره می شد. به نظر این پژوهندگان بر عکس، دین مسیحی یا زرتشتی ادیان استبدادی است، زیرا وراثت را به جای انتخاب و تمرکز مطلق را به جای فدرالیسم می پذیرد. اردشیر بابکان و کنستانتین که یکی در ایران و دیگری در روم مهر پرستی را ریشه کن می کنند و دین های استبدادی خود را بر تخت می نشاندند زیانی عظیم به تاریخ زده اند.

به نظر آقای بهروز و به پیروی از ایشان آقای غفاری نقطه مقابل دین مهر که از روح پاک مردم ایران برخاسته کیش مرموز و خدعه آمیز و دغل مانیکری است که تا همین اواخر در تاریخ لانه داشت و منشأ همه بدبختی هایی است که به سر ایرانیان آمده است!

این بحث ها را آقای دکتر اکبر آزاد یکی از پیروان آقای بهروز به جراید ایران کشانده است. با همه احترامی که به شخص آقای بهروز به مثابه نویسنده و محقق داریم و با همه حسن نیتی که در ثنای دموکراسی و انتخابات و تقبیح استبداد و وراثت از خلال نظریه های بهروز رخ می کند، تفسیر ایشان از مهر پرستی موافق واقع به نظر نمی رسد. گویا احساس میهن پرستی

افراطی همراه با تخیل دور پرواز علمی منشأ بروز این تفاسیر است. به هر صورت قضاوت نهایی درباره این اندیشه ها با محققان است. زیرا اظهار عقیده نگارنده مبتنی است بر استنباط و لازمه رد بر نظریه ای که به اتکاء برخی واقعیات به میان کشیده می شود، اجراء تحقیق انتقادیست.

پیش از پایان سخن ذکر نکته دیگر بی فایده نیست.

یکی از یادگارهای مهرپرستی **جشن مهرگان** است که در روز مهر (۱۶ هر ماه) از ماه مهر برپا می شد و جشن آغاز شش ماهه زمستان (زیه نه) است چنان که نوروز جشن آغاز شش ماهه تابستان (همه مه) است. نیروهای ملی دمکراتیک و انقلابی عصر ما به حق سنت جشن مهرگان را احیاء کرده اند.

در سرلوحه این گفتار بیت دلکشی از حافظ آوردیم که در آن «مهر» به معنای خورشید است و اینک بیت دیگری که در آن مهر به معنای عشق آمده است و می تواند حسن ختام این مقال باشد:

کم تر از ذره نئی، پست مشو، مهر بورز
تا به خلوتگه خورشید رسی رقص کنان